

گزارش مراسم نخستین سالگرد درگذشت پوران بازرگان

و سخنی در باره او از تراب حق شناس

یکشنبه ۹ مارس ۲۰۰۸، به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت پوران بازرگان، جمعی (قریب ۸۰ نفر) از دوستان و رفقای او در گورستان پرلاشز پاریس، در یک گردهمایی خصوصی حضور یافتند و یاد او را گرامی داشتند. برخی از آنان از راه دور، از آمریکا، از آلمان و بلژیک آمده بودند. از ساعت ۳ بعد از ظهر جمعیت به سمت قطعه ۳۵ راه افتاد. آن‌ها از محلی که خاکستر پوران در آن نگهداری می‌شود و بر آن غیر از نام وی، جمله معروف ویکتور هوگو: «جسدها بر خاک، ایده‌ها برپا» نقش بسته دیدار کردند و به او ادای احترام نمودند. سپس تراب حق شناس مطلبی را که در باره پوران نوشته بود خواند.

پس از پایان این سخن جمعیت از مسیری که یادآور و نمایانگر مبارزات کارگری و ضد فاشیستی مردم فرانسه است گذشت. در این مسیر مجسمه‌ها و بناهای یادبود علیه جنایات نازی‌ها و فاشیست‌ها طی جنگ جهانی دوم و جنگ داخلی اسپانیا و همچنین مزار بسیاری از کمونیست‌های فرانسوی و دیوار کمون را می‌توان دید.

در نزدیکی دیوار کمون برخی از دوستان سرود انترناسیونال سر داده، به یاد این تجربه بزرگ و نیز به یاد کموناردهای ایرانی دسته‌گلی در کنار دیوار کمون گذاشتند.

در کافه از دوستان پذیرائی مختصری به عمل آمد و فیلم کوتاهی هم که چند تن از دوستان از زندگی و مبارزه پوران به ابتکار خود تهیه کرده بودند، به نمایش گذاشته شد.

اندیشه و پیکار از همه دوستان و رفقا سپاسگزاری می‌کند.

* * * * *

سخنان تراب حق شناس:

سلام دوستان

دوستان عزیز، رفقا، خانم‌ها و آقایان

– از حضورتان در این جا بی نهایت سپاسگزاریم. این ادامه محبت‌های دیرین شما به پوران است و احترام به او به عنوان یک انسان مبارز، یک زن شیفته آزادی و برابری.

– یک سال از درگذشت پوران بازرگان می‌گذرد. در آستانه ۸ مارس بود که خاموش شد. مفهوم روز جهانی زن برای او معنایی وجودی داشت. او یکی از ما تبعیدیان بود که تبعیدی بودن را بخشی از هویت سیاسی خویش میدانست و بر مخالفت انقلابی خویش با رژیم سلطنت و رژیم جمهوری اسلامی تأکید می‌ورزید و به جان پاس می‌داشت.

پژواک گسترده خبر درگذشت او چه در خارج کشور و چه در داخل به وضوح نشان داد که به

رغم خستگی ها و «روزن های گرفته به دود» و امواج چندان آور تسلیم و فرار از میدان مبارزه طبقاتی و عادلانه انسانی فراوان اند کسانی که حافظه جمعی را از دستبرد حوادث دور نگه می دارند و همچون فولاد سرگذشت حرارتی خود را حفظ می کنند. همین جا بر خود لازم می دانیم از همه آنان سپاسگزاری کنیم. آری پوران رفت اما زندگی او برای ما نمونه یک برخورد انقلابی و کمونیستی ست.

- مبارزه مستمر با تبعیض جنسی: این طولانی ترین و با دوام ترین خط در زندگی اوست. از کودکی تا پیری با این پدیده ارتجاعی تبعیض جنسی رزمید و آن را در خانواده و جامعه سنتی و غیر سنتی، در مذهب، در جریان های سیاسی، در سازمان های چپ و حتی در بین خود زنان نشان می داد و انتقاد می کرد.

- تجربه تلخ تبعیض جنسی را به خودش محدود نکرد. آن را در جامعه و تاریخ و سنت و مذهب دنبال کرد و کوشید در محدوده زمان و مکان و امکانات خویش راه چاره بیابد. ابتدا این مبارزه را با مبارزه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در آمیخت. خود را به دانشگاه رساند و هر سال شاگرد اول بود. در تظاهرات و فعالیت های سیاسی سال های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ در مشهد فعالیت داشت و مورد تعقیب ساواک قرار گرفت.

- برای فوق لیسانس و کار به تهران رفت. مدتی دبیر تاریخ و جغرافیای مدارس دخترانه بود و سپس مدیر دبیرستان دخترانه رفاه شد.

- از طریق برادرش منصور بازرگان که از نخستین افراد سازمان مجاهدین خلق ایران بود با کار تشکیلاتی آشنا شد و نخستین زن عضو این تشکل شد.

شش سال یا بیشتر، مجاهدین به فعالیت آموزشی، سازماندهی، تدارک نظری و عملی پرداختند و پوران با آنان همراه بود.

- با ضربه ای که بر سازمان مجاهدین در اول شهریور ۱۳۵۰ وارد آمد و تقریباً تمام رهبری و کادرهای رده اول آن تا دو ماه بعد دستگیر شدند، پوران با وظیفه ای تازه روبرو شد که در آن توانائی چشمگیری داشت: یعنی کار توده ای.

نقشی که پوران به عنوان عضو قدیمی سازمان و همسر حنیف نژاد در کنار دیگران، در سازماندهی خانواده ها به عهده داشت عملاً چندین صد نفر را فرا می گرفت. همین طور ارتباط با زندان و انتقال اخبار و اطلاعات و مقالات و دفاعیه ها و جمع آوری کمک مالی برای خانواده هائی که نیاز داشتند، تلاش برای حفظ روحیه رزمندگی آنان. و همه اینها به نحوی که نه خودش، و نه کسانی که با او در ارتباط بودند آسیبی ببینند. این ها همه میزان قابل توجهی از هوش و ابتکار و جسارت و امید و جدیت و فراموش کردن خود لازم داشت. طبیعی ست که او در یک تشکل کار می کرد و تنها نبود.

- در اردیبهشت ۵۲ می تواند از دست مأموران ساواک که به مدرسه ریخته بودند تا دستگیری کنند فرار کند و آنها را قال می گذارد. تجربه جدید زندگی در خانه تیمی با محمل های مختلف. قدرت ارتباط گیری با همسایه ها و جلب اعتماد آنان در او طوری بوده که یکی از رفقای قدیم نقل می کرده که وقتی پس از تصفیه های امنیتی، مسلح و همراه با مدارک مهم به خانه باز می گشته می دیده که نه تنها

خانه سالم است، بلکه پوران وقت غروب در درگاه خانه نشسته و با زنان همسایه مشغول گپ و گفت و گوست. یکی از خاطرات جذاب پوران از همین دوره خانه تیمی و اجرای قرارها و کارهای انتشاراتی و غیره، لذت مسلح بودن اوست که تا همین دوره اخیر بیمارستان از یاد نبرده بود.

- پس از یک سال و نیم، در اواخر مرداد ۵۳، سازمان او و چند نفر دیگر را که شدیداً تحت پیگرد پلیس بودند از راه افغانستان به خارج کشور، یعنی به بیروت و بغداد می فرستد. با وجودی که همه چیز برایش ناشناخته بود، خود را با شرایط تطبیق می دهد. چه در کمک به فعالیت رادیویی در بغداد، چه در همکاری با مردم فلسطین در بیمارستان هلال احمر فلسطین در دمشق و بعد بیروت. بدون آن که زبان عربی بداند چنان به تدریج خودش را بین کارکنان دو بیمارستان و نیز با همسایه ها و اهل محله جا کرده بود که خیلی ها او را - که گفته بود افغانی ست - می شناختند و با آن ها رفت و آمد داشت. خاطره رنج و ستم مردم فلسطین را که با آنها در اردوگاه صبرا و شتیلا زیسته بود و جسارت و امیدشان را هرگز فراموش نکرد.

حدود یک سال هم در ترکیه (آنکارا) گذراند. در کارگاه سری دوزی و نیز در هتل کار کرد. ترکی می دانست و راحت با مردم فقیر محله اولوس آنکارا ارتباط برقرار می کرد. در عین حال به وظایف سازمانی از آموزش گرفته تا انتقال سلاح از این کشور به آن کشور و غیره می پرداخت. در همین دوره است که با تغییر ایدئولوژی سازمان همراه شد.

مدتی هم در دفتر سازمان در لیبی گذراند و سپس مدتی در کنار مبارزان جبهه خلق برای آزادی عمان به یمن جنوبی و ظفار رفت.

پس از قیام، برخی از خویشان و دوستان قدیمش او را به دلیل مارکسیست شدن و همکاری و همراهی با یک سازمان کمونیستی، یعنی سازمان پیکار مورد بی اعتنائی و خشم قرار دادند، اما همیشه روحیه مبارزه جویانه خود را در برابر آنان بکار گرفت، نه تنها سرخورده و مأیوس نشد، بلکه با اتکا به تجربه و توانائی خود بر موضع خویش ایستاد.

در فروردین ۱۳۶۱ از ایران خارج شد و بطور مخفی به ترکیه رسید. دوره تبعید او که ۲۵ سال طول کشید با تلاش هائی از نوع دیگر همراه بود: تلاش برای امرار معاش از نخستین روزهای ورود به فرانسه، حفظ اصول اخلاقی و پرنسیپ های انقلابی در برخورد به جامعه جدید و دوستان و دشمنان، نهایت صرفه جوئی برای حفظ استقلال اقتصادی با مناعت طبع، حفظ رابطه دوستانه و مهر آمیز با کسانی که در ارتباط با آنان قرار می گرفت، مطالعه و تأمل در باره سرگذشتی که همگی داشته ایم، و بویژه مشارکت در مبارزه ای که تبعیدیان می توانند علیه رژیم جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف داشته باشند. شرکت فعال در برگزاری یادمان های متعدد، برگزاری اجتماعاتی به مناسبت ۸ مارس، شرکت در اعتراضات جمعی علیه جنایاتی که جمهوری اسلامی در حق کارگران، زنان، دانشجویان، و کلاً مردم ایران اعمال می کند. همچنین در تظاهرات علیه تجاوزگران آمریکائی در عراق، علیه اشغالگران اسرائیلی در فلسطین و لبنان و ابراز همبستگی دائم در گفتار و عمل با خلق های تحت ستم، از افغانستان تا مکزیک.

او زیست برای آن که با ستم های موجود مبارزه کند، زیست تا در پیدایش دنیائی بهتر سهمی ادا

کند، همیشه آرزو داشت روی صحنه بمیرد و چنین نیز شد. زیستن را با همه شادی های کوچکش به خاطر همین هدف های انسانی دوست داشت.

از رنج ستمدیدگان هر جا که باشند خشمگین می شد و معتقد بود که اگر زیستن هدف و معنائی به سوی دنیائی عاری از استعمار و ستم نداشته باشد، همان بهتر که هر چه زودتر پایان یابد.

دوستان گرامی پوران مُرد، اما مبارزه او نمرده است. از همین رو دوست داریم نکته ای را به اطلاعاتان برسانیم که بخصوص مهم است زیرا هم مثل خود پوران خلاف جریان است و هم متعلق به آینده، و آن این که ما در کار تدارک تأسیس بنیادی هستیم به نام بنیاد پوران بازرگان. که گرایش های متنوع چپ انقلابی را می تواند در بر گیرد. هدف از تأسیس بنیاد این است که هر سال، یا هر دو سال به بهترین کتابی که در باره یکی از موضوعات زیر: جنبش کارگری، جنبش کمونیستی، جنبش زنان، و لائیسیته به زبان فارسی تدوین یا ترجمه شود، جایزه اهدا گردد.

جوایز ادبی و علمی طبعاً وجود داشته، ولی این بنیاد می کوشد با اتکا به میراث مادی و معنوی پوران و البته همکاری و مشارکت علاقه مندان برای تحقیق در باره موضوعاتی که ذکر شد، ارج ویژه ای قائل شود.

زمانی که این بنیاد شکل رسمی به خود گرفت، چارچوبه کار آن و هیئت ژوری به اطلاع عموم خواهد رسید. و از نیروها و کسانی که فکر می کنیم بتوانند مشارکت کنند، تقاضای همکاری خواهیم کرد. امیدواریم بنیاد بتواند علاوه بر تقدیم جایزه بهترین کتاب، جلسات بحث و انتقاد هم باز راجع به مسائل فوق برپا کند. و طبعاً دست های یاری دهنده را به گرمی خواهد فشرد.

اجازه بدهید در کنار گفتار مبارزاتی و سیاسی، به چند نکته عاطفی هم که زمینه اصلی فعالیت های سیاسی نسل پوران طی نیم قرن اخیر بوده، اشاره کنم.

اگر از من بخواهید او را بویژه پس از ۳۵ سال زندگی مشترک در کوتاه ترین شکلی تصویر کنم، یک قلب بزرگ خواهم کشید. من حتی می توانم مواضع سیاسی اش در دفاع از ستمدیدگان و زحمتکشان جامعه را (در هر جای دنیا که باشند) با همین قلب بزرگ تعریف کنم و در آن بگنجانم.

اولین بار که او را در تابستان سال ۱۳۴۲ دیدم پوران برای دیدار از برادرش منصور که در زندان قصر بود به تهران آمده بود. از مشهد با خودش چند صندوق میوه و یک حلب روغن آورده بود. این ها را تنها برای برادرش نیاورده بود، رسم برخی زندانی های آن سال ها، بخصوص بازاری ها، این بود که برای خود سفره جداگانه می اندختند. پوران بر عکس، این خوار و بار را برای جمع زندانیان آورده بود، چرا که بین برادرش و دیگران فرقی نمی گذاشت.

یکی از بدترین تحریف های که در حق انقلابیون سال های ۴۰ - ۵۰ و پس از آن صورت گرفته این است که گویا آن ها عاطفه نداشتند، معنای عشق را نمی فهمیدند و چیزی جز خشونت بلد نبودند. این نه تنها اشتباه محض، بلکه حتی مغرضانه است. ما دایره عشق شخصی را از محدوده فرد و خانواده و ملت و کشور خیلی فراتر می خواستیم و پوران به همین دلیل بود که در آغاز سال های ۵۰ نه تنها دلش در گرو مهر مجاهدین بود، بلکه با خانواده های فدائی و همه گروه های مبارز رابطه صمیمانه

داشت.

اگر از قتل وحشیانه پوینده و مختاری اشک به پهنای صورتش می ریخت، از ستمی هم که بر بچه های انتفاضه فلسطین می رود شدیداً رنج می کشید و با افتخار، دو تن از آن بچه های فلسطینی را به فرزندی پذیرفت.

مهر و عاطفه اش در عین حال که شدیداً با درک سیاسی او همراه بود، عملاً بدان محدود نبود. با نگاه احترام آمیز و وقارش بی آن که زبان فرانسه را به درستی بداند با همسایه هاما و آشنایان رابطه مهرآمیز برقرار می کرد. خیلی برایم تازگی داشت که پس از مرگش، برخی از همسایه های فرانسوی مان برایش اشک می ریختند و عکسش را از من می خواستند.

وقتی در دوره اول بستری شدنش بیمارستان را ترک می کرد، نامه ای تشکر آمیز به آنان نوشت و به یاد می آورد که پس از بهوش آمدن از یک آزمایش سخت ریه، چطور یکی از پرستاران دستش را مهرآمیز می فشرده است.

هر وقت که به مناسبتی پای دیوار کمون می آمد، یعنی همین جا، از مزار پل لافارک و همسرش لورا مارکس (که هر دو وقتی به سنی رسیدند که خود را برای زندگی اجتماعی مفید نمی دیدند به زندگی خود پایان دادند) دیدن می کرد و آن ها را می ستود.

پوران بر خلاف ظاهرش، بسیار مدرن بود. با هر نوع تبعیض جنسی، و نژادی که در زبان مردسالارانه رایج فراوان است، به شدت مخالف بود و آن را به وضوح بیان می کرد. از این تبعیض ها از جمله تحقیر زنان، تحقیر همجنسگرایان، و تحقیر روسپیان متنفر بود. و این را به وضوح بیان میکرد. چرا که پوران صریح بود، مستقل بود، و با کسی روبریستی نداشت.

شجاعت او چه در عمل، وقتی در خانه های تیمی فعالیت می کرد، یا در خارج از کشور، در جریان عبور اسلحه از مرز، و چه در گفتار، حتی در انتقاد به رفقا یا به برخورد دیگران، حتی مسئولین تشکیلاتی اش برای من گاه غیر منتظره و همیشه تحسین انگیز بود.

در مناسبات عادی از هر ریاکاری و تعارف بی معنی منزجر بود. اگر در اقلیت نظری قرار میگرفت، تا به آخر از نظر خود دفاع می کرد و در مقابل اتوریتته ها کنار نمی کشید. برای این که نظری را بپذیرد باید شخصاً متقاعد می شد.

پوران قدر دوستی را می شناخت. با افراد بخصوص در بین مردم خودمانی می شد و محرم اسرار آن ها. بارها رخ داد که با محمل های امنیتی که ابتکار کرد جان خود و رفقاییش را از خطر نجات داد.

در امر سازماندهی بینهایت دقیق بود. وقت شناسی، برنامه ریزی، تنظیم امور با ابتکار و حوصله از ویژگی هایش بود. بخصوص از تنگ نظری ملی، دینی، و حتی گروهی سکت مانند منزجر بود و خودش درست بر خلاف آن عمل می کرد.

پوران زنی باوقار بود، اما از تکبر و خود بینی نفرت داشت. او به معنای واقعی کلمه فروتن و خاکی بود. از دوران کودکی با شاهنامه و دیوان حافظ آشنائی داشت و صدها شعر از حافظ که از بر داشت جزو میراث مادرش محسوب می کرد.

دو سه روز قبل از سکوت نهائی اش با من زمزمه می کرد:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند.

اینجا از خفتگان عزیزی که در پرلاشز هستند، از محبوبهء تهرانی گرفته، تا بهروز جاویدی، از پدر فضیلت کلام و رفقای دیگرش تا چیتگر، از نیما میرزازاده تا کمال رفعت صفائی و دیگران و دیگران... که خیل تبعیدیان یا گاه قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی هستند، از همه شان تجلیل میکنم.

ضمناً ما به یاد پوران و سنت مبارزاتی ارجمند کارگری بین المللی، که منبع الهام او بود، جزوه ای تحت عنوان «لوئیز میشل، یک عمر سرشار از مبارزه» به فارسی منتشر کرده ایم که به حضورتان، به یادگار اهدا می کنیم. همینجا.

با سپاسگزاری مجدد، از شما دعوت می کنیم که با هم، با گذار از مسیری که می توان آن را «جادهء مبارزات کارگری و ضد فاشیستی فرانسه» نامید، و ادای احترام به پوران و همهء کموناردهای ایرانی، به سمت کافه ای که از قبل رزرو کرده ایم، برویم تا چند لحظه بیشتر با هم باشیم.

خیلی - خیلی متشکرم. ممنونم واقعاً ازتون.

(حضار به احترام پوران کف زدند.)